

متفکر دوم، با تسبیح و کراوات.



"همسایه با تسبیح و کراوات آمد"

"همسایه با تسبیح و کراوات آمد" در صفحه نخست روزنامه ابتکار به حیث یکی از بهترین تیترهای خبری در وصف سفر اشرف غنی به ایران به چاپ رسیده است.

به نظر روزنامه نگار آقای غنی از خود شلغم شوربای می سازد تا با کراوات اش با غربی ها چراغ سبز نشان دهد و و با تسبیح دل ایران زمین را بدست آورد "تقابل سنت و مدرنیته" به خوبی در این عکس غنی هویدا است. و شاید هم حق با او باشد و اشرف غنی از تاریخ عبرت گرفته باشد که نارضایتی مولوی صاحبان از اصلاحات امان الله خان عامل سقوط او گردید و برای یک روغن مالی هم که شده دست به تسبیح زده و می خواهد گفته های رقیبان اش را که در وقت کمپاین او را به بی دینی متهم کرده بودند از دل مردم محو و یا کمرنگ گرداند. و برای این هدف سفر حج رئیس جمهور را نیز می توان برای نیل به اهداف سیاسی دانست. تا مثل امان الله خان مورد غضب روحانیان قرار نگیرد. غافل از اینکه مردم افغانستان نه به تسبیح اهمیت می دهد و نه به کراوات بلکه مهم آویختن مدال خدمت به مردم، به گردن است. و بهتر است ملا غنی یا متفکر دوم ظاهر و باطنش را یکی ساخته یا زنگی زنگ باشد و یا رومی روم. اشرف غنی را باید به گور عبدالرحمن قسم داد که اگر نمی تواند نماینده شهامت و غرور مردم افغانستان باشد لا اقل چاکری و نوکری و اکت و ادای عجیب و غریب "میمون صفتانه" را کنار بگذارد و الا سیاهی به زغال خواهد ماند.

والسلام. شکبیا. م.

الف. جزم اندیشی: نمک خوارگی، برای نمک خوارگان جزم اندیشی بار می آورد و آنان را و می داشت آن گونه بیندیشند که نمک دهندگان شان می اندیشیدند یا معطوف به منافع آنان بودند. این واقعیت را می توان از لابلای تأییداتی که نمک خوارگان سخنان نمک دهندگان شان را می کردند، به وضوح درک کرد؛ به طور نمونه: زمانی که امیر شیرعلی خان در مورد لشکرکشی به سوی قندهار و جنگ با سردار محمدامین خان، با نمک خوارگان دربار مشوره کرد، آنان همگی در جواب بیان کردند: "... ما بندگان صداقت کیش از روی صدق و صفا و بدون کید و ریا، «قسم می خوریم» که به ذات پاک خداوند که واقف سِرِّ و الخفیات است که فرمان بندگان سرکار حق و صدق است و در صدق فرمان بندگان اقدس، فتح کلات از عیال و فتح دوم از پیش خانه، شاهد است و تصدیق قول خدمتکاران را می دارد و حاجت به دیگر دلیل و برهان ندارد!"¹.

در کنار جزم اندیشی نمک خوارگان، می توان از فقدان روحیه انتقادی در فرهنگ سیاسی نیز یاد کرد. توضیح این که انتقاد یا خرده گیری بر فکر یا کار نمک ده، از سوی نمک خوار، نوعی هتک حرمت نسبت به او تلقی می گردید و هشدار بود از این که خرده گیر هوای قدم زدن در جاده ی نمک حرامان را در سر می پروراند، بنابراین از سوی بادر مورد تعقیب قرار می گرفت و یا مجازات و زندانی می شد.

ب. جنگ آفرینی: جنگ، علل اجتماعی و سیاسی فراوانی دارد، و در نظام شاهی نیز داشت، که یکی از آنان همین نسبت نمک خوارگی میان غلام و بادر بود. نمک خوارگی از این حیث علتی برای ایجاد جنگها بود که هر سرداری، مجموعه ای از نمک خوارگان در تحت تابعیت داشت و از آنان به گونه ای ابزاری، حتی در مسایل شخصی و نزاع های خانوادگی شان نیز، بهره می گرفت. در واقع، مبنای تصمیم گیری نمک دهندگان در مورد لشکرکشی یا امتناع از آن بر یک قلمرو، تعداد نمک خوارگان و میزان وفاداری و تعهدشان نسبت به آنان بودند. بنابراین، هر که، هر چند نمک خوار بیشتر داشت، شورش تر و جنگ طلب تر بود.

ج. فردمحوری: نمک خوارگی همان گونه که بیان شد، مستلزم تابعیت تام نمک خوار از نمک ده بود و این تابعیت تام، تداعی کننده ی این معنا است که همه امور بر محور یک فرد (بادر) بچرخند و دیگران در سایه ی او در گم نامی و بی ارادگی مطلق بزیزند. از آن جا که فردمحوری در مناسبات قدرت، رادعی است در برابر نهادی شدن قدرت، بنابراین به عنوان یکی از پیامدهای منفی نمک خوارگی می تواند به شمار آید.

پایان

1394/02/18

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.